

... از چیزی به نام هنر اجرا (پرفورمنس آرت)

علیرضا امیرحاجبی

هنرمند مفهومی



پرفورمنس تعریف پذیر نیست. هنرمند مانند هر انسان دیگر می‌تواند دست به انتخاب دنیای خود بزند. او آزاد است. او با هستی در ارتباط است. چه مخاطب باشد چه نباشد.

هنرمندی می‌خواهد بنشیند و زارزار بر حال و خیم طبیعت و زمین گریه کند. هنرمندی می‌خواهد بر روی

زمین بخوابد و به آسمان نگاه کند. به خورشید بنگرد اگر دیگران باشند آن‌ها را نیز دعوت می‌کند تا با هم این کنش را تجربه کنند. اگر هم نباشند او کنش خلاقانه خود را انجام داده. هنرمندی می‌خواهد برای پرندگان آواز بخواند (من خوانده‌ام) برای سگ‌های دوست داشتنی گیتار کلاسیک بنوازد (خواهم زد به زودی). اینها پرفورمنس آرت هستند یا نه؟

نکته دیگر... پرفورمنس به آیین‌های باستانی مدیون است. پرفورمنس به تئاتر و هنرهای نمایشی مدیون است. فاکتورهای زیادی را از فلسفه اجرای زنده عاریت گرفته که آنتون آرتو^[۱] و ژرزی گرتوفسکی^[۲] بر آن تأکید فراوانی کرده‌اند. اجرای طاعون اثر آرتو در سوربن پرفورمنس نبود؟

پرفورمنس تنها در اجراهای مارینا آبراموویچ^[۳] خلاصه نمی‌شود. اینها تنها الگوهای هنرهای اجرایی نیستند. رسانه‌ها به ارزش گذاری بیش از اندازه برای آبراموویچ اقدام کرده‌اند. به شکلی موازی هنرمندانی فروتن مانند مردیت مونک^[۴] و ایسی ون رینر^[۵] با قاطعیت اشکال بدیعی از هنر اجرا ارائه داده‌اند.

آزادی را از هنر بگیرد هیچ نمی‌ماند. ترسیم آینده یک هنرمند بر عهده خود اوست. با تعاریف راه خلاقیت را می‌بندیم و از استقلال او می‌کاهیم.

بار دیگر می‌گویم بیائید با هم برویم گل کاری کنیم، باغبانی کنیم. شکاف‌های تاریک را با گل‌های زیبا پر کنیم.

کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ... ■

از من خواسته شد تا متنی درباره هنر اجرا یا همان پرفورمنس آرت بنویسم. از چند جهت نوشتن برایم امری کاملاً غیر ضروری، خسته‌کننده و بی‌فایده است. و تا آنجا که قادر باشم به توصیه شیخ شهید شهاب‌الدین در این زمینه عمل می‌کنم که فرمود: "و کلمه خانه شیطان می‌شود..."

اما در این کوتاه سخن استثنایی، پراکنده‌هایی که در ذهن دارم را بدون آن نظمی که تصور می‌شود بر روی کاغذ می‌ریزم تا از سر وظیفه چیزی نوشته باشم... که شهوت نوشت و نوشتن ندارم. باری...

عرف بر این است که روایت را از سر و آغازش می‌گویند. من به نقیض این روش می‌پردازم. عرف این است که از دیروز و سوابق هنر می‌گویند. از اینکه تعاریف و الگوها از کجا آمده چه کسی چه گفته و پدرهای پدرها چه گلی کاشته‌اند. با تجربیات گذشته در زمینه گفتگو در باب هنرهای اجرایی به این نتیجه رسیده‌ام که گویا پاشنه در بر روی لولایی می‌گردد که بر مبنای تعاریف کاملاً کهنه و نخ نما از هنرهای اجرایی است... که بله... پرفورمنس آرت از گالری‌ها آغاز شده و ربطی به جای دیگری ندارد و در حوزه تجسمی رشد کرده و فلان است و فلان است فلان. به هر شکلی این روایت تعریف شود با مشکلات بزرگی روبرو هستیم. زیرا خود هنر از مبنا تعریف پذیر نیست.

امتحان کنید. به این سوالات ساده پاسخ دهید: "هنر چیست؟" "نقاشی چیست؟" "موسیقی چیست؟"

از آن سخت‌تر تعریف هنرهای معاصر به خصوص هنرهای مفهومی و نیز هنرهای اجرایی است که هیچ مرزبندی دقیق و شفافی را نمی‌پذیرند. رسانه‌ها با یکدیگر ترکیب شده‌اند. حالی به درون احوالی دیگر می‌جهد. این چه اصرار و پافشاری بیهوده‌ای است برای تعریف کردن هر چیز بر مبنای سنت اپیستمیک قرن هجده و نوزده اروپا.

آشنا کردن مخاطب با پرفورمنس توسط متن و نوشته امکان پذیر نیست. همچنان که نمی‌شود موسیقی را با متن، مصاحبه، مقاله و رساله دکترای به ذهن انسان خوراند.

1- Antonin Artaud (1896-1948)
2- Jerzy Grotowski (1933-1999)
3- Marina Abramović (1946)
4- Meredith Monk (1942)
5- Even runner





©kasra bordbar

نقد دنیای معاصر در پرفورمنس "۲۰۱۵ یک ارفاوس و اودسیوس مدرن" علی فیروز جنگ

تضاد زندگی ماشینی امروز و گسست روابط انسانی در دومین شب از اجرای «سی پرفورمنس، سی هنرمند، سی روز» با عنوان «۲۰۱۵ یک ارفاوس و اودسیوس مدرن» در موزه هنرهای معاصر برگزار شد. علی فیروز جنگ می‌گوید: با اجرای پرفورمنس «۲۰۱۵ یک ارفاوس و اودسیوس مدرن» تلاش کرده‌ام گوشه‌ای از تنهایی و دوری آدم‌ها و سرگشتگی‌شان را در دنیای امروز به نمایش بگذارم. کل اجرا اشاره دارد به داستان اساطیری ارفاوس و اودسیوس که در آن شخصیت اصلی ارفاوس وقتی همسرش می‌میرد، به دنیای مردگان می‌رود و آنجا با سازی که می‌نوازد، پادشاه دنیای مردگان را راضی می‌کند تا اجازه دهد او برود و همسرش را ببیند، اما آن‌ها برای این اتفاق یک شرط دارند و آن اینست که تا وقتی از دنیای مردگان بیرون نرفته است نباید برگردد و به پشت سرش نگاه کند. ارفاوس می‌پذیرد و بالا می‌آید، اما در زمان بازگشت به دنیای زندگان، برمی‌گردد تا مطمئن شود که همسرش هست و همان نگاه باعث می‌شود تا او از عشقش دور شود.

در این پرفورمنس تصاویری از زندگی ماشینی امروز به سرعت از جلوی چشم مخاطبین می‌گذشت، درحالی که دختر و پسر جوانی در تلاش هستند تا در این دنیای مدرن که همه چیز به سرعت در حال عبور است بتوانند به یک نقطه تلافی با هم برسند. اما درست در لحظه‌ای که آن‌ها به هم می‌رسند، از هم جدا می‌شوند. در واقع دختر در نقش ارفاوس و پسر در نقش اودسیوس ایفای نقش می‌کنند با این تفاوت که ارفاوس در تلاش برای رسیدن به عشقش بود، اما در این اجرا دختر و پسر آنقدر در زندگی ماشینی امروز غرق هستند که همدیگر را نمی‌بینند و از کنار هم عبور می‌کنند. تلاش کردم در این پرفورمنس دوری آدم‌ها را از یکدیگر نشان دهم. با این تفاوت که ارفاوس بازگشت تا از وجود همسرش مطمئن شود، اما ما در دنیای واقعی همدیگر را نمی‌بینیم اما از هم دور هستیم.